

پدیده‌های انسانی - اجتماعی در مسیر زمان

درآمدی بر چیستی تاریخ و تحلیل تاریخی



دکتر علی ایاری

دکتری جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی دانشگاه تهران و پژوهشگر
پسادکتری جامعه‌شناسی اقتصادی توسعه دانشگاه تهران

مقدمه

پرسش از چیستی تاریخ و ضرورت مطالعات تاریخی، پرسشی ساده و درعین حال دشوار و پیچیده است. این‌که تاریخ با امروز ما چه تناسبی دارد البته پرسشی جدی‌تر و بنیادی‌تر است. تاریخ و پژوهش‌های تاریخی همیشه می‌توانند مایه حیرت و شگفتی مخاطبان خود باشند. امروزه پرداختن به تاریخ، فراتر از نگارش‌های تخصصی به حوزه رسانه جمعی و شبکه‌های اجتماعی هم کشیده شده است، اما چرا تاریخ این همه موردتوجه قرار می‌گیرد؟ تاریخ می‌تواند کنجکاو‌های محض ما درباره پرسش‌هایی در خصوص زندگی پیشینیان را ارضا کند، ما را به تخیل در خصوص پدیده‌ها و رخداد‌های عجیب وادارد؛ از جمله این‌که دولت و مردم جوامع دیگر چگونه زندگی کرده‌اند، به ما کمک می‌کند تا با هم‌سنجی، مسائل کنونی خود را درک کنیم، میهن‌پرستی و هویت جمعی ما را تقویت می‌کند، ریشه‌ها و علل امور و واقعیت‌های کنونی را نشان می‌دهد و ما را روشنفکرتر و متساهل‌تر می‌سازد (استنفورد، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷). بدون درک اهمیت زمان، پدیده‌ها در ساده‌ترین و البته نادرست‌ترین صورت ممکن فهم خواهند شد. چراکه در زمان است که پدیده‌ها، نهادها و انسان‌ها تحول می‌یابند، بنابراین لحاظ نمودن بُعد زمانی پدیده از الزامات فهم پدیده‌های اجتماعی و انسانی است. پژوهش‌گر وقتی بُعد زمان را در مطالعه خود مدنظر قرار می‌دهد می‌تواند ابعاد جدید را از پدیده موردنظر خود آشکار

کند، ابعادی که مطالعات غیر تاریخی قادر به دیدن و تحلیل آن‌ها نیستند. به تعبیر پل پیرسون «ما به بررسی تاریخ می‌پردازیم چون حیات اجتماعی در بستر تاریخ نضج می‌گیرد. فرایندهای اجتماعی واقعی ابعاد زمانی متمایزی دارند» (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۴). امروزه تاریخ موردتوجه عام و خاص قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که شاهد تکثر در شاخه‌های تاریخ هستیم. از تاریخ فرهنگ، تاریخ فرهنگی، تاریخ اجتماعی و تاریخی اقتصادی و غیره. کمتر حوزه‌ای از زندگی اجتماعی است که تاریخ به آن نپردازد و یا این‌که از منظر تاریخی موردپژوهش قرار نگیرد. تأکید بر اهمیت تاریخ و مطالعات تاریخی برای ماندن درگذشته نیست، بلکه برای رهایی از محدودیت‌های گذشته است. جی اچ پلام گفته است هرچه گذشته را بهتر بفهمیم از سایه سنگین آن آزادتریم (استنفورد، ۱۳۸۸: ۱۳). در اهمیت تاریخ همین بس که گادامرفرد، تاریخ امری فرعی است و سنت مقدم است و

خودآگاهی فردی صرفاً حرکت در مدارهای بسته‌ای از زندگی تاریخی است (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۹۸-۱۹۹). در این مقاله هدف نشان دادن اهمیت تاریخ و این موضوع است که از تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی چگونه می‌توان در فهم رخدادها، وضعیت‌ها و اکنون جامعه استفاده نمود، به این منظور ضمن ارائه تعریفی از تاریخ و مدل‌ها و سطوح تاریخ‌نگاری به جامعه‌شناسی تاریخی می‌پردازیم.

چیستی تاریخ

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که به‌سرعت تغییر می‌کند، تاریخ می‌تواند مسیر این تغییرات را برای ما ردیابی و مشخص کند، تاریخ به ما نشان می‌دهد که جهان پویا است و ما باید همیشه انتظار تغییر داشته باشیم به همین دلیل است که آگوست کنت تاریخ را دشمن مطلق اندیشی می‌داند. مورخان و فیلسوفان به پرسش

تاریخ می‌تواند کنجکاو‌های محض ما درباره پرسش‌هایی در خصوص زندگی پیشینیان را ارضا کند، ما را به تخیل در خصوص پدیده‌ها و رخداد‌های عجیب وادارد؛ از جمله این‌که دولت و مردم جوامع دیگر چگونه زندگی کرده‌اند، به ما کمک می‌کند تا با هم‌سنجی، مسائل کنونی خود را درک کنیم، میهن‌پرستی و هویت جمعی ما را تقویت می‌کند، ریشه‌ها و علل امور و واقعیت‌های کنونی را نشان می‌دهد و ما را روشنفکرتر و متساهل‌تر می‌سازد.

منضبط، منسجم و درک‌شدنی را درباره وقایع تاریخی ارائه دهد و دانش تاریخ را با بازگویی حوادث پراکنده به سمتی هدایت کند که در خدمت شرح و تفسیر سرگذشت جمعی انسان در سیر تکاملیش قرار گیرد (رضوی و رهنما، ۱۳۹۶: ۶۲).

چیستان رویدادهای تاریخی

واقعیت و پدیده‌های انسانی سرشار از معنا هستند؛ به این معنی که با وجود نمود ظاهری و پدیداری این واقعیت‌های اجتماعی و انسانی باید بُعد ذهنی آن‌ها را نیز مدنظر داشت. ا.سی. دانتو فیلسوف معتقد است که معنای یک رویداد فقط از طریق ارتباط آن با رویدادهای دیگر قابل تشخیص و درک است (استنفورد، ۱۳۹۲: ۳۲۱)، «حیات انسانی اساس حیات معنا، حیات زبان و اندیشه تأملی و ارتباط است» (بنتون و کریب، ۱۳۸۴: ۴۸-۱۴۷). وقتی بپذیریم ما به عنوان موجودات اجتماعی جدا از بافت اجتماعی‌مان درک نمی‌شویم،

رجوع به گذشته برای فهم وضعیت معاصر و کنونی جامعه است. نیچه می‌گوید تا جایی که تاریخ خدمت می‌کنیم که تاریخ در خدمت زندگانی است (نیچه، ۱۹۵۷: ۳ به نقل از استنفورد، ۱۳۸۸: ۳۷۳). تاریخ مطالعه گذشته‌ای است که به هیچ‌وجه نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم، تنها می‌توانیم بر آینده تأثیرگذار باشیم (استنفورد، ۱۳۸۸: ۴۴). به تعبیر گادامر تاریخ به دنبال این نیست که چرا انسان‌ها یا به‌صورت کلی دولت‌ها این‌گونه هستند و یا آن‌گونه عمل می‌کنند، بلکه درصدد فهم و توضیح این امر است که توضیح دهد که چرا این مردم و این دولت در این وضعیت هستند (گادامر، ۱۹۷۲: ۱۶ به نقل از سام دلیری، ۱۳۹۱: ۶۵). تاریخ، دانش شناخت و تحلیل نظام‌مند کنش‌های انسانی در دوران گذشته است. رانکه در پاسخ به این سؤال که تاریخ چیست، می‌گوید «تاریخ‌نگاری عبارت از گذشته، آن‌گونه که واقعاً بوده است» (محمدپور، ۱۳۹۶: ۳۳). تاریخ‌نگاری در پی آن است که شرحی

«تاریخ چیست؟» پاسخ‌های متعدد و مختلف داده‌اند. این پاسخ‌ها که برخاسته از نگاه به تاریخ از منظرهای متفاوت است، جنبه‌های مختلف این پدیده را روشن می‌سازد، اما قبل از هر چیز باید بین دو معنای متفاوت واژه «تاریخ» تمایز نهاد. واژه تاریخ از یک‌سو برای اشاره به جریان رویدادهای گذشته به کار می‌رود، همان چیزی که استنفورد از آن به‌عنوان تاریخ ۱ (رویداد) یاد می‌کند و بخشی از تاریخ که استنفورد به آن تاریخ ۲ (گزارش رویداد) می‌گوید (استنفورد، ۱۳۸۸)؛ یعنی لایه خاصی از واقعیت که مورخان مطالعه آن را حرفه تخصصی‌شان قرار داده‌اند و از سوی دیگر برای اشاره به پرسش مورخ در رویدادهای گذشته به کار می‌رود، یعنی نوع خاصی از پژوهش در موضوعی خاص. از تاریخ تعاریف متفاوتی ارائه شده است از نظر هر در تاریخ به‌عنوان پژوهش نظام‌دار حوادث گذشته است (امداد، ۱۳۸۱: ۲۴). البته تاریخ، گذشته‌گرایی نیست بلکه



فهم افراد مستلزم فهم جامعه‌ای می‌شود که آنان بخشی از آنند (تریگ، ۱۳۸۴: ۱۰۳). رویدادها محصول کنش‌های انسانی محسوب می‌شوند. بنابراین برای درک رویدادهای تاریخی باید مختصات مکانی و زمانی جامعه‌ای که رویداد در آن حادث شده است را فهمید. وینچ معتقد است که هر جامعه‌ای صورت‌هایی از عقلانیت خاص خودش دارد که احتمالاً برای اعضای جامعه دیگر قابل فهم نیست (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۱۸۹). همه می‌دانیم که بسیاری از رخدادها اتفاق افتاده‌اند بی‌آنکه بخشی از تاریخ باشند، مهم آن است که نشان داده شود یک رخداد و یا رویداد چه زمانی بخشی از تاریخ می‌شود. از نظر پل ون، واقعیت‌ها تا زمانی که به‌وسیله راوی یا خواننده سازمان دهنده، نظم و ترتیب نیافته باشند، موادی برای تاریخ نمی‌شوند (استنفورد، ۱۳۸۸: ۱۵۷). واقعیت آن است که پدیده‌های انسانی و اجتماعی، متمایز از وقایع و پدیده‌های طبیعی و فیزیکی هستند؛ پدیده‌های انسانی سرشار از معنا و با قصدمندی و اراده انسان‌ها به‌مثابه کنشگر مرتبط هستند، همین وجه موردتوجه مورخان مانند ویکو و کالینگوود قرار گرفته است که پدیده‌های انسانی را واجد جنبه ذهنی مهمی می‌دانند که تنها از طریق فهم تفسیری آشکار می‌شود، اگرچه نمود آن‌ها به‌صورت عینی قابل دیدن است در مقابل پدیده‌های طبیعی دارای وجهه عینی قوی هستند (رک، استنفورد، ۱۳۷۹).

گونه‌ها و مدل‌های تاریخ‌نگاری

وجه غالب تحقیقات تاریخی مربوط به پاسخگویی به سؤالات مربوط به چگونگی و چستی است، چستی وقایع و پدیده‌ها و چگونگی حادث شدن رویدادها (رک، سام دلیری، ۱۳۹۱). بنابراین باید توضیح داده شود که تحلیل تاریخی پدیده‌ها را چگونه تفسیر و تحلیل می‌کند. تاریخ‌نگاری را از مناظر مختلف می‌توان دسته‌بندی نمود که در برخی از موارد دارای هم‌پوشانی هستند:

۱- از نظر تقریب به رخدادها **مورد تحلیل**؛ در این خصوص می‌توان به تقسیم‌بندی هگل که از سه نوع تاریخ‌نگاری صحبت می‌کند، اشاره نمود:

الف- تاریخ دست‌اول: گزارش دست‌اول، گواهان و شاهدان عینی رویدادها است. بنابراین مورخ حوادثی را نقل می‌کند که در آن‌ها مشارکت داشته است و شاهد درهم‌آمیزی روح محقق با حوادثی که نقل می‌کند، هستیم و نقطه‌ضعف این نوع تاریخ آن است که نویسنده تنها به حوادثی می‌پردازد که آن‌ها را مشاهده نموده و فاقد چشم‌انداز کلی است.

ب- تاریخ اندیشه‌گرانه: در این نوع تاریخ محقق ایده‌ها یا مفاهیم کلی را بر تاریخ اطلاق می‌کند و سعی می‌کند حوادث را بفهمد و خود را به نقل صرف و توصیفی حوادث محدود نمی‌کند، نقطه‌ضعف این‌گونه، تحمیل چشم‌انداز مورخ بر رویدادهای تاریخی است و یک دوپارگی بین محقق و موضوع تاریخی شکل می‌گیرد.

پ- تاریخ فلسفی: هدف این مدل تاریخ‌نگاری جبران نقاط ضعف دو گونه تاریخ‌نگاری دست‌اول و اندیشه‌گرا و حفظ نقاط قوت آن‌ها می‌باشد. تاریخ‌نگاری فلسفی ضمن برخورداری از چشم‌انداز کلی ایده‌های خود را بر موضوع تحمیل نمی‌کند (امداد، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۶).

۲- **تاریخ‌نگاری از منظر چشم‌انداز تحلیلی**: در این نوع تاریخ‌نگاری باید ملاحظه نمود که تاریخ از کدام چشم‌انداز به رخداد و رویداد مورد مطالعه خود می‌پردازد که می‌توان به تاریخ‌نگاری‌های زیر اشاره نمود: توصیفی، تاریخی و تحلیلی. تاریخ‌نگاری توصیفی همان روش‌های متعارف و معمول تاریخی است که با تاریخ‌نگاری تاریخی همپوشانی دارد با این تفاوت که تاریخ‌نگاری تاریخی، تاریخ‌نگاری را از ۲۵۰۰ سال گذشته از زمان هرودت تاکنون مطالعه می‌کند، تاریخ‌نگاری تحلیلی به بحث از مفاهیم و مسائل فلسفی برخاسته از نگارش تاریخ می‌پردازد (صادقی علی‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۲۸).

۳- **تاریخ‌نگاری از منظر سطح تحلیل**: محقق تاریخی باید در مطالعه یک پدیده، حدود و ثغور موضوع مورد مطالعه خود را مشخص کند، برای مثال محقق در مطالعه پیامدهای اصلاحات ارضی در ایران بر کدام وجه و سطح موضوع تمرکز نموده است. اصلاحات ارضی پیامدهای چندگانه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته است و اثر آن با عنایت به سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی قابل ارزیابی است. محقق اثر آن را بر زیست روستایی در ایران تحلیل می‌کند یا بر حیات شهری در ایران؟ محقق بر هر کدام از جنبه‌های مذکور تمرکز کند با انتخاب چشم‌اندازی متفاوت به فهم و تحلیلی متفاوت نائل خواهد آمد. به‌طور کلی می‌توان مطالعات تاریخی را از حیث سطح به سه گونه تقسیم نمود: ۱- تاریخ خرد ۲- میان تاریخ و ۳- تاریخ کلان که در ادامه به اختصار به گونه‌ها خواهیم پرداخت:

تاریخ در سطح خرد: این‌گونه پژوهش‌ها به زمان و مکانی خرد محدود هستند. در مطالعه تاریخی سطح خرد، پژوهشگر می‌تواند یک رخداد را در مقیاس یک روستای چند خانوار ارائه دهد، مثلاً لدوری (۱۹۹۶) به توصیف ماه‌به‌ماه انقلاب چین در روستای فانشن که دارای چند صد خانوار بود، ارائه کرده است (محمد پور، ۱۳۹۶: ۱۹) و **تاریخ در سطح کلان**: در این سطح محقق مقیاس مطالعه خود را جهان انتخاب می‌کند. محمدپور (۱۳۹۶) آثاری مانند تاریخ بیماری‌های جهان مک نیل (۱۹۷۶) را نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری سطح کلان می‌داند و در میان تاریخ به مطالعه یک پدیده در سطح ملی و فراملی مانند آسیای جنوب غرب ارجاع می‌دهد؛ مثلاً تاریخ فرهنگی ایران و یا تاریخ فرهنگی خاورمیانه، این سطح از مطالعات تاریخی ترکیبی از اختصاصی بودن و عمومیت داشتن است (دانیل، ۲۰۰۶: ۱۲۹ به نقل از محمد پور، ۱۳۹۶: ۱۹). با این وصف میان تاریخ سطحی منطقی‌تر برای تحلیل به نظر می‌رسد، چراکه نه با تنگنای تاریخ خرد مواجه است که پرسش چگونگی اثرگذاری اعتراض یک روستا بر اصلاحات

ارضی است و نه با بی‌ربط بودن مسائل کلان با محیط‌های خاص. البته این به معنای بی‌اهمیتی مطالعات تاریخی سطح خرد نیست، نکته حائز اهمیت آن است که ما سطح انتظارات را از مطالعه و پژوهش تاریخی خود مشخص کنیم؛ به‌عنوان مثال وقتی تاریخ ورود تراکتور به مزارع کشاورزی در فلان روستا را مطالعه می‌کنیم، نباید داعیه فهم تاریخ جهان را داشته باشیم، بلکه صرفاً باید اذعان کنیم در حال مطالعه چگونگی اثر مکانیزاسیون کشاورزی بر سطح کشت، بهره‌وری در واحد سطح، فرهنگ کار و تعاونی و مسائلی از این دست با مطالعه یک واحد یا یک رخداده هستیم.

۴- تاریخ‌نگاری برحسب رویکردهای نظری: پژوهشگر تاریخی می‌تواند برحسب اتخاذ مواضع نظری و رویکرد نظری به‌مثابه اصول مفروض خود موضوع مورد مطالعه را انتخاب و تحلیل کند؛ در این منظر می‌توان به گونه‌های مختلف تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی، تفسیری، مارکسیستی، فمینیستی، پسااستعماری و انتقادی اشاره نمود.

۵- تاریخ‌نگاری برحسب ساحت و موضوع: پژوهش تاریخی می‌تواند در حوزه‌های مختلف به کار گرفته شود، در این زمینه شاهد تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ اقتصادی، تاریخ سیاسی، تاریخ فرودستان و تاریخ کودکی از جمله این نحله‌های در تقسیم‌بندی تاریخ‌نگاری برحسب موضوع است. بنا به دلیل برجسته شدن این گونه‌های تاریخ‌نگاری در ادامه به‌اختصار به تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی و اقتصادی می‌پردازیم.

تاریخ اجتماعی: این‌گونه تاریخ، نوعی تاریخ‌نگاری از پایین است (پناهی خیابوی، ۱۳۸۵: ۱۰). اگر چه به‌طور رسمی از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شد، اما سرنخ‌های آن را می‌توان در اعتراض فیلسوف‌های عصر روشنگری در سده شانزدهم میلادی و بویژه ولتر به تاریخ‌نگاری رسمی شاهد بود. در دوره جدید مکتب آنال و مارکسیسم در دهه ۵۰

و ۶۰ مارکسیست‌های جوان دست به انتشار آثاری مانند تاریخ طبقات پایین زدند و در دهه ۱۹۸۰ تاریخ‌نگاری اجتماعی به آسیا و آمریکای لاتین رسید (رضوی و رهنما، ۱۳۸۶: ۶۶). تاریخ اجتماعی نوعی برآمدن اهمیت امر اجتماعی در برابر امر سیاسی و تاریخ‌نگاری سنتی بود که بیشتر بر امر سیاسی و حکومت‌ها، شاهان و تحولات دربارها، فتح‌ها و شکست‌ها متمرکز بود. افرادی مانند لوسین فور و مارک بلوخ و مکتب آنال در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند. تاریخ اجتماعی دارای مختصاتی است؛ نخست تمرکز بر موضوعاتی مانند تاریخ گروه‌ها و طبقات، گروه‌های فرودست جامعه و جنبش‌های آنان اشاره دارد. دومین مشخصه این‌گونه تاریخ‌نگاری تمرکز بر فعالیت اجتماعی است که شامل همه گروه‌ها و مردم می‌شود و تاریخ از امر سیاسی فاصله می‌گیرد و سومین مشخصه این نوع تاریخ این است که مورخان از طریق آن سبک و روش معیشت مردم را مطالعه می‌کنند (اکبری واردشیریان، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۰). تاریخ کار، تاریخ اقتصاد و تاریخ زندگی روزمره.

تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی: تاریخ فرهنگی از ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفته است و در ایران هم از توجه به آن زمان زیادی نمی‌گذرد، برخلاف تاریخ فرهنگ که چندین

فرهنگ یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی است. برای بررسی فرهنگ در بستر زمان دو نحله شکل‌گرفته است، ابتدا تاریخ فرهنگ و دیگری تاریخ فرهنگی؛ در تاریخ فرهنگ، نقطه ثقل نخبگان هستند و تاریخ اندیشه مورد مذاقه قرار می‌گیرد، حال آنکه تاریخ فرهنگی بر فرهنگ عامه تمرکز نموده و تجربه‌های زیسته انسانی را با عنایت به معنا و در سنت‌های تفسیر و هرمنوتیکی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

سده از عمر و تأسیس آن می‌گذرد. فرهنگ یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی است. برای بررسی فرهنگ در بستر زمان دو نحله شکل‌گرفته است، ابتدا تاریخ فرهنگ و دیگری تاریخ فرهنگی؛ در تاریخ فرهنگ، نقطه ثقل نخبگان هستند و تاریخ اندیشه مورد مذاقه قرار می‌گیرد، حال آنکه تاریخ فرهنگی بر فرهنگ عامه تمرکز نموده و تجربه‌های زیسته انسانی را با عنایت به معنا و در سنت‌های تفسیر و هرمنوتیکی مورد مطالعه قرار می‌دهد. فرهنگ موضوع مطالعه است و فرهنگ دارای تاریخ می‌شود، «به بیانی دیگر در این منظر فرهنگ چیزی جز نظام معنا یا نمادهای معنادار یا معانی نمادین نیست. تاریخ فرهنگی، نیز به تاریخ شناخت این معانی تبدیل‌شده و در قالب کلیت زندگی اجتماعی جلوه‌گر می‌شود» (فاضلی، ۱۳۹۳: ۴۷). تاریخ فرهنگی مقاطع تاریخی متفاوت پشت سر گذاشته است از دوره کلاسیک (۱۸۸۰-۱۹۵۰)؛ مرحله تاریخ اجتماعی هنر (از دهه ۱۹۳۰)؛ مرحله کشف تاریخ فرهنگ عامه پسند (از دهه ۱۹۶۰) و مرحله تاریخ فرهنگی جدید (از اواخر دهه ۱۹۸۰) (انصاری و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۰). باختین، نوربرت ایاس، میشل فوکو و بوردیو از جمله کسانی هستند که در تاریخ فرهنگی جدید مطرح هستند. در تاریخ فرهنگی می‌توان پدیده‌های مختلف را از جمله معماری، موسیقی، مصرف، بدن و غیره را مطالعه نمود. برای یک مورخ تاریخ فرهنگی اگر یک قطعه موسیقی را در نظر بگیرد، علاوه بر توجه به جزئیات هنری، این قطعه موسیقی در تلاش است که روح زمانه حاکم بر شرایط خلق این قطعه موسیقی را درک کند، چرا این قطعه موسیقی در فلان دستگاه و گوشه اجرا شده است؛ به‌عنوان مثال در موسیقی لری این روح حماسی و ضرابانگ حماسی ناشی از چیست، برآمده از ذهن شاعر و آهنگ‌ساز است یا نه نمودی از روح زمانه است، نمودی از تاریخ کشتار و تبعید لرها توسط دولت‌ها از اوایل قاجار تا پایان پهلوی

است یا موضوع بدن و مدیریت بدن در تاریخ فرهنگی که از موضوعات جالب توجه است، درک و تصور از بدن و بازنمایی آن در تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی، انسان به عنوان سوژه مطرح است، اما تنها در تاریخ فرهنگی با عنایت به تمرکز بر فرهنگ عامه، گروه‌های حاشیه‌ای و فرودست و طبقات پایین جامعه مورد توجه قرار می‌گیرند؛ برعکس رویکرد تاریخ فرهنگ که در آن بیشتر فرهنگ والا و نخبگان در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶- تاریخ برحسب بداعت روش: از این منظر تاریخ‌نگاری به دو دسته تاریخ‌نگاری سنتی و تاریخ‌نگاری نوین تقسیم می‌شود، تاریخ‌نگاری سنتی همان پرداختن به موضوع قدرت حکومت، جنگ‌ها، تغییر دولت‌ها و انقلاب‌های سیاسی است «تاریخ سنتی یا روایی، معمولاً برای گزارش حادثه یا واقعه‌ای بزرگ مانند ظهور یک دولت به نگارش درآمده است. یکی از با اهمیت‌ترین موضوعاتی تاریخ سنتی، سرگذشت پادشاهان و حاکمان است. به سخن دیگر، تاریخ سنتی، گزارش روایت و احیاناً تحلیل رویدادها، عقاید، جنبش‌ها و اعمال و رفتار پادشاهان و قهرمانان نظامی و سیاسی است و معمولاً گرد مفهوم قدرت سلطه و غلبه می‌گردد» (کافی، ۱۳۹۵: ۹). البته در تاریخ سنتی موضوعاتی مانند روابط سیاسی و تاریخ جنگ‌ها بین تمدن و کشورها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. مورخان سنتی رویکرد اجتماعی کمتری دارند، یعنی به فرایندها و ساختارهایی که به جوامع تنوع می‌بخشند توجهی ندارند. بنابراین مشخصات کلی فرایندها و ساختارها و نیز روابط آن‌ها با کنش‌ها و وقایع را در نظر نمی‌گیرند (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶). تاریخ و تاریخ‌نگاری سنتی، ایدئولوژیک است. تاریخ سنتی با عنایت به موارد عینی به نگارش در نمی‌آید، بلکه به خاطر انگیزه‌های ایدئولوژیک است که نوشته می‌شود و بر تفسیری از منحصربه‌فرد بودن وقایع به‌گونه‌ای که قابل تبیین با

نظریه‌های عام نیستند تأکید دارد، شبیه زیست‌شناسی که همه موجودات زنده را بدون توجه به تشابهات و طبقه‌بندی آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد (کافی، ۱۳۹۵: ۱۱). اما در تاریخ‌نگاری نوین یا تاریخ نو، بر موضوعات اجتماعی، موضوعات خارج از دربار و تاریخ فرهنگی توجه می‌شود و از منظر روش و استفاده از شواهد و سبک و سیاق تحلیل شاهد تنوع بیشتری هستیم و نوعی تاریخ‌نگاری از پایین است.

وابستگی به مسیر: پدیده در مسیر تاریخی

پدیده‌های اجتماعی و انسانی با دو وجه ایستا و پویا همزمان نیاز به تحلیل ایستایی‌شناسی و پویایی‌شناسی دارند، آن‌گونه که آگوست کنت معتقد بود که زندگی دو بُعد پویای ایستا دارد. جای دادن نظام‌مند لحظات خاص (از جمله اکنون) در توالی زمانی رخدادها و فرایندها که در دوره‌های طولانی امتداد می‌یابد می‌تواند فهم ما را از پویایی‌های اجتماعی پیچیده غنا ببخشد (پیرسون، ۱۳۹۴: ۱۸). در این زمینه استنفورد معتقد است که بخشی از حال همان است که بوده است و بخشی از آن تفاوت دارد، بدون تازگی تنها تداوم و

در آمریکا قانون ثبت اختراع یک نهاد فراگیر بود، به‌گونه‌ای که هر کسی که فکر بکری و طرحی نوع داشت، می‌توانست امتیازنامه اختراع دریافت کند. این قانون شرایطی به وجود آورد که تا به امروز بر وضعیت آمریکا اثر گذاشته است. همین گشودگی و باز بودن ثبت اختراع، سبب شد که ۴۰ درصد از مخترعین از خانواده فقیر و با تحصیلات ابتدایی باشند. سیستم نهادی به حمایت مخترعین آمد، آن‌ها می‌توانستند اختراع خود را فروخته و یا از سیستم بانکی حمایت مالی دریافت کنند. این قانون نقطه شروع مسیری بود که طی آن آمریکا به مبتکرترین اقتصاد جهان تبدیل شد.

بدون تداوم تنها تازگی وجود خواهد داشت، با وجود هر دو این‌هاست که شما تغییر را درک می‌کنید (استنفورد، ۱۳۸۸: ۳۱). «هر موقعیتی که خود را در آن می‌یابیم نتیجه رویدادهای پیشین است». بنابراین به‌منظور فهم موقعیت کنونی‌مان باید تاریخ را مطالعه کنیم (استنفورد، ۱۳۸۸: ۴۷). به عنوان مثال به تجربه انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ بنگریم، شکی نیست که این انقلاب محصول تحولات و رویدادهای بوده است که پیش از آن به وقوع پیوسته است. اما در وقوع آن شاهد کنش‌ها و برهم‌کنش‌ها و در هم‌کنشی بخش‌گیری از جامعه ایرانی هستیم. در این خصوص مورخان هم موقعیت عینی یعنی تحولات جامعه ایرانی، گسترش ارتباط با جهان خارج، تحولات خارج از ایران را بررسی می‌کنند و البته به موقعیت ذهنی کنشگران هم می‌پردازند، چراکه به تعبیر استنفورد (۱۳۸۸) مردم دست به عمل می‌زنند نه به‌واسطه آنچه در هزاران کیلومتر دورتر از آن‌ها اتفاق می‌افتد، بلکه به‌واسطه آنچه در ذهنشان می‌گذرد اقدام می‌کنند. در پژوهشی که تنها بر مقطع خاصی از زمان تأکید دارد، چیزهای زیاد که در فهم پدیده مورد مطالعه مهم هستند پنهان نگاه داشته می‌شود. پل پیرسون با طرح مفهوم زمینه و زمینه زمانی، اهمیت تاریخ را برای ما آشکار می‌کند، ایده «زمینه» به ما می‌گوید که هر لحظه‌ای از زمان در زمینه زمانی خاصی جای دارد، اما در چند دهه گذشته علوم اجتماعی تحت تأثیر چیزی قرار گرفته است که به آن انقلاب زمینه زدایی می‌گویند (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۷۸). در حوزه علوم اجتماعی تحلیل‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی، تحلیل‌های آماری و غیره زمینه را برای زمینه‌زدایی از پدیده‌های انسانی فراهم کرده‌اند، به عنوان مثال اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک با تمرکز بر مفروضه اثبات نشده رابطه عرضه و تقاضا با محوریت مفهوم قیمت در دام زمینه زدایی افتاده است. چرا زمان و مسیری که پدیده در زمان طی می‌کند مهم است؛



بین مردم و آستانه‌ای شدن تحمل مردم و شکست در اقدامات و وعده‌های اصلاحی طی حداقل چندین دهه اتفاق می‌افتد. برای درک زمانمندی فرایندهای علی و برایندها یا پیامدها می‌توان از روش‌های زیر استفاده نمود:

۱- تحلیل وابستگی به مسیر

در این‌گونه تحلیل محقق بر این نکته تأکید دارد که یک رخداد در یک نقطه عطفی رخ می‌دهد و به دنبال آن شاهد بروز و ظهور نتایجی هستیم که حتی در غیاب آن رخداد اولیه همچنان تداوم دارد. یک رخداد می‌تواند در تغییر مسیر یک پدیده، نهاد، فرهنگ و نظام سیاسی اثرگذار باشد و به عبارتی آن را در مسیر خاصی قرار دهد. در وابستگی به مسیر یک منشأ وجود دارد که طی مجموعه‌ای از مراحل، پیوندی بدون گسست و انقطاع میان پدیده و منشأ آن برقرار می‌شود (ژوس، ۱۹۹۰: ۳ به نقل از رفیعی آتانی و دیگران، ۱۳۹۱). ما از پدیده‌ای که اکنون با آن مواجه هستیم شروع به عقب‌گرد می‌کنیم و توالی‌هایی که سبب این رخداد شده است را شناسایی می‌کنیم، وابستگی به مسیر اثر رویدادهای گذشته را بر رویداد مورد مطالعه ما نشان می‌دهد. در وابستگی مسیر می‌توان از مدل‌های مختلف تحلیل برای نشان دادن اثر رویدادهای

شده است را نمونه‌ای از فرایند علی سریع با برآیند کند می‌دانند، اما گرم شدن کره زمین که رابطه بین رها شدن کربن در جو و گرم شدن زمین را نشان می‌دهند بر این نکته تأکید دارند، حتی اگر همین فردا رها شدن کربن پایان یابد، شاهد افزایش درخور ملاحظه دما در این قرن خواهیم بود. این نشان‌دهنده یک فرایند علی کند و برآیند و پیامد کند است (رک پیرسون، ۱۳۸۴). این مثال‌ها نشان می‌دهند که درک زمان و مسیری که پدیده‌ها به مثابه علت یا معلول در مطالعات تاریخی طی می‌کنند، چقدر اهمیت دارد. اگرچه فاصله بین فرایندها و برایندها در خصوص پدیده‌های انسانی در مجموع بسیار کوتاه‌تر خواهد بود، اما می‌توان شاهد زمان‌مند بودن پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی و انسانی بود. به عنوان مثال بین زد و خورد چند پلیس و شهروند به صورت موردی چنانچه فرض بر آن بگیریم که سوءتفاهم سبب آن شده است، شاهد یک فرایند علی کوتاه‌مدت و پیامد کوتاه‌مدت هستیم، اما در خصوص زد و خورد پلیس در جریان انقلاب‌های اجتماعی با مردم، شاهد یک فرایند علی کند و زمان‌مند تا حادث شدن انقلاب به مثابه یک رخداد سریع هستیم. چراکه اعمال فشار، احساس فشار و تبعیض در

برایندهای علی به تعبیر پیرسون (۱۳۹۴) به لحاظ ظهور و اثرگذاری به دو دسته تقسیم می‌شوند، برایندهای «علی کند و درازمدت». جامعه‌شناسی کلان به تعبیر استینچکام (۱۹۹۷) باید جامعه‌شناسی امر درازمدت باشد. امر انسانی حافظه‌مند، تنها با تحلیل تاریخی می‌توان از طریق درک فرایندها حافظه امر انسانی و اجتماعی را بازشناخت.

افق‌های زمانی علی مؤثر بر یک رخداد متفاوت هستند، مطالعه تاریخی در فهم این موضوع بسیار مهم است، چراکه برخی از افق‌های زمانی علی کوتاه‌مدت یا بلندمدت می‌توانند با افق زمانی برایندها همپوشانی نداشته باشند (رک. پیرسون، ۱۳۹۴). گاه فرایند علی و برآیند پیامدی آن کوتاه‌مدت است یا از نوع کوتاه‌مدت، کوتاه‌مدت یا سریع و سریع است؛ به عنوان مثال در خصوص گردباد معتقدند که این پدیده سریع شکل گرفته و برآیند آن نیز کوتاه است. در مورد دیگر مثل زلزله فرایند علی بسیاری کندی در طول زمان در جریان بوده است تا یک گسل فعال شود که برآیند آن کوتاه و سریع خواهد بود. رخدادی مانند سقوط شهاب‌سنگی که ۶۵ میلیون سال پیش به زمین برخورد کرده و سبب تغییرات آب و هوایی زیاد و انقراض گونه‌های بسیار

با وجود همه عوامل از جمله موضوع غارت کشورها، استعمارگری این کشور که بخشی از این مسیر تاریخی بوده را به این نهادسازی و تأسیس نهاد ثبت اختراع و حمایت همه جانبه از این اختراعات مرتبط دانست، در فقدان نهادهای کارآمد سرمایه‌های ناشی از استعمارگری و غارت، می‌توانست در مسیر فساد اداری و عیاشی حاکمان قرار گیرد. در مدل دیگر از وابستگی به مسیر، پژوهشگر می‌تواند از توالی کنشی استفاده کند؛ منظور از مراحل واکنشی سلسله‌ای از حوادث هستند که از لحاظ زمانی مرتب و از نظر علی به هم مرتبطند. منظور از واکنشی بودن آن است که هر مرحله واکنشی مرتبط به مرحله پیشین است، بنابراین هر مرحله همانند یک حلقه زنجیر به حلقه‌های ماقبل خود وابسته است. وقتی دو توالی از رویدادها وجود دارد و در مسیر یک جامعه یا روند یک پدیده قرار می‌گیرد و یکی از آن‌ها انتخاب می‌شود، به آن نقاط عطف یا مفاصل حیاتی می‌گویند. چنانچه برگردیم به مثال ونیز و نهاد کومندا که نوعی شرکت سهامی تجاری غیررسمی

کنند. کومندا ابتدا یک نهاد فراگیر بود، اما بعد از مدتی که شورای ملی بازرگانی آن را محدود و انحصاری نمود و برای کارگزاران و قانون‌گذاران سودآور شد، شاهد فروپاشی کومندا به عنوان یک نهاد اقتصادی بودیم که آثار بسیار نامطلوبی بر وضعیت ونیز داشت. در آمریکا قانون ثبت اختراع یک نهاد فراگیر بود، به گونه‌ای که هر کسی که فکر بکری و طرحی نوع داشت، می‌توانست امتیازنامه اختراع دریافت کند. این قانون شرایطی به وجود آورد که تا به امروز بر وضعیت آمریکا اثر گذاشته است. همین گشودگی و باز بودن ثبت اختراع، سبب شد که ۴۰ درصد از مخترعین از خانواده فقیر و با تحصیلات ابتدایی باشند. سیستم نهادی به حمایت مخترعین آمد، آن‌ها می‌توانستند اختراع خود را فروخته و یا از سیستم بانکی حمایت مالی دریافت کنند. این قانون نقطه شروع مسیری بود که طی آن آمریکا به مبتکرترین اقتصاد جهان تبدیل شد (رک اغلو و رابینسون، ۱۳۹۵). در یک نگاه تاریخی باید اقتصاد امروز آمریکا و قدرت صنعتی آن

متقدم بر رخداد مورد مطالعه استفاده کرد. یک نمونه از مدل‌های وابستگی به مسیر، توالی خود تقویت‌کننده است؛ در این‌گونه از وابستگی به مسیر، رویدادی شکل می‌گیرد و سپس یک وضعیت یا یک الگوی نهادی را بازتولید می‌کند، به عنوان مثال وقتی یک برنامه برای بار اول اجرا و پذیرفته می‌شود، صورتی که دارای پیامد مثبت باشد، به تدریج در طی زمان تقویت شده و تغییر آن در سال‌های بعد دشوار و گاهی غیرممکن می‌شود. دارون عجم اغلو و رابینسون توضیح می‌دهند که چگونه نهاد اقتصادی کومندا که یک نسق و نهاد اقتصادی در بین اهالی ونیز بود که افراد با تعاونی و شراکت به سفرهای تجاری دریایی می‌پرداختند، به این صورت جوانان و افراد فاقد سرمایه، مدیریت سفر دریایی را برعهده‌گرفته و سرمایه تجارت را شخص دیگر تأمین نموده و سود را به صورت شراکت تقسیم می‌کردند، این نهاد موجب شد بسیاری از خانواده‌های فقیر ونیزی به طبقه بالا و فرادست ونیز، صعود



شکل شماره (۱) توالی مسیر شکوفایی ونیز



شکل شماره (۱) توالی مسیر فروپاشی اقتصادی ونیز

باید با معیار شناسایی نقاط عطف تاریخی این موضوع را مدیریت کند تا در دام «تله عقب‌گرد بی‌انتهای» گرفتار نشود. نقاط عطف حوادث و رویدادهایی هستند که در ارتباط با موضوع مورد تحلیل پژوهشگر تاریخی بسیار مهم هستند و پژوهشگر برحسب چهارچوب و چشم‌انداز نظری خود و ادله منطقی رویدادها و بازه‌های زمانی را به مثابه نقطه عطف یا بزنگاه تاریخی انتخاب می‌کند. این نقاط یا بازه‌های زمانی همان «نقاط گسست» و «بزنگاه‌های مهم» هستند که در آن سیر تحولات تاریخی گسسته شده و در مسیر جدیدی جهت داده می‌شود تا در دام «تله عقب‌گرد بی‌انتهای» نیفتد. البته نتیجه کامل رخداد اولیه ممکن است در فاصله زمانی قابل‌توجهی نسبت به بزنگاه یا علت تاریخی بروز کند، زیرا فرایندهای خود تقویت‌کننده به زمان قابل‌ملاحظه‌ای برای ایفای نقش نیاز دارند (آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۳۷).

۲- رویکرد تاریخی- تطبیقی

رویکرد تاریخی تطبیقی، از جمله رویکردهایی

رایج‌سوسن (۱۳۹۵) به شرح شکل‌های شماره (۱) و (۲) اشاره کرد.

در مدل وابستگی به مسیر، حلقه نهایی، موردتوجه مورخ و پژوهشگر تاریخی است که آن را به عنوان نتیجه در نظر می‌گیرد و برای فهم آن گام‌هایی را به عقب برمی‌دارد و با این عقب‌گرد و بازگشت به گذشته چگونگی پیدایش این رخداد را نشان می‌دهد. به تعبیر استنفورد ما شاهد یک تحلیل عمودی از پدیده و رخداد هستیم (استنفورد، ۱۳۸۸). فهم وابستگی به مسیر در قالب توالی کنشی بسیار ساده به نظر می‌رسد؛ به عبارتی با رخداد رویداد «الف»، در حلقه بعدی «ب» شکل می‌گیرد و سپس در ادامه شاهد رخداد رویداد «ج» و الی آخر هستیم، به‌گونه‌ای که رویداد مورد بررسی برآیند و پیامد رویدادهای پیش از خود محسوب می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود پژوهشگر تاریخی برای فهم پدیده اکنون جامعه، به گذشته برمی‌گردد البته این به گذشته برگشتن به معنای برگشت به سپیده‌دم تاریخ نیست، بلکه پژوهشگر تاریخی در بازگشت به عقب

بود، وقتی در سال ۱۳۱۴ میلادی حکومت ونیز تجارت را ملی کرد و در ادامه با بستن عوارض بر بازرگانی خارجی به تدریج تجارت در دست نجیب‌زادگان محدود شد و کومندا به مثابه یک شرکت سهامی فراگیر تبدیل به یک نهاد انحصاری شد و پیروزی از همان راهی که آمده بود برگشت و اقتصاد ونیز استثماری و تجربه زوال آغاز شد تا سال ۱۵۰۰ میلادی جمعیت به یک‌صد هزار نفر کاهش یافت؛ دقیقاً برابر با جمعیت آن در پایان قرن ۱۲ و بین سال‌های ۱۶۵۰ تا ۱۸۰۰ میلادی که جمعیت در قاره اروپا در حال افزایش بود، جمعیت ونیز مدام کمتر می‌شد (رک. اغلو و رایبسون، ۱۳۹۵). این سقوط تنها از طریق انتخاب‌هایی که در مراحل مختلف صورت گرفته است، موجب شکل‌گیری وضعیت‌های متفاوت شده است.

چنانچه بخواهیم توالی رویدادها را در قالب یک مثال روشن‌تر کنیم می‌توان به مثال ونیز از آغاز قرن دهم میلادی تا ۱۸۰۰ میلادی با عنایت به تحلیل اوغلو و



شکل شماره (۱) احزاب سیاسی قومی در کشور «الف»



شکل شماره (۱) شکل‌گیری احزاب سیاسی قومی در کشور «ب»

است که در بین جامعه‌شناسان کلاسیک مورداستفاده قرار می‌گرفت، کارل مارکس و ماکس وبر در این زمینه نسبت به سایر جامعه‌شناسان برجسته‌تر هستند، اما در دهه ۱۹۵۰ تحقیق‌های تاریخی نضج گرفته و در دهه ۱۹۶۰ شاهد گسترش تحقیقات تاریخی تطبیقی هستیم و در دهه ۱۹۷۰ با نقد بینش‌های ایستانگر مارکسیستی و کارکردگرایی، تنش‌های سیاسی بین کشورهای غربی و درک محدودیت‌های رویکردهای پوزیتویستی برای درک پدیده‌های اجتماعی موجب شد که تحقیقات تاریخی بیش‌ازپیش موردتوجه قرار گیرند، به‌گونه‌ای که به تعبیر هانت (۱۹۸۹) در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ جامعه‌شناسی تاریخی به مهم‌ترین و سریع‌السيرترین حوزه فرعی جامعه‌شناسی بدل شد (محمد پور، ۱۳۹۲: ۵۰-۳۴۹). این رویکرد برای فهم تغییرات بزرگ دامنه و فهم پیچیدگی‌های علی مناسب است؛ چراکه حیات اجتماعی آن‌چنان پیچیده است که روش‌های تطبیقی در این زمینه می‌توانند راهگشا باشند. در رخداد تغییرات بزرگ در اکثر موارد شاهد یک ترکیب علی هستیم. در برخی از موارد یک پدیده واحد می‌تواند ناشی از دو ترکیب علی متفاوت باشد. چارلز ریگین (۱۳۹۷) در قالب مثالی رخداد شکل‌گیری احزاب سیاسی قومی منطقه‌ای را مثال می‌زند که می‌تواند این پدیده از ترکیب‌های علی متفاوت به شرح شکل‌های شماره (۳) و (۴) ناشی شود. نمونه مذکور تنها بخشی از پیچیدگی محتمل رخداد «سبیج قومی یا احزاب قومی» است که پژوهشگر با آن سروکار دارد. درک این پیچیدگی‌ها و ترکیب‌های علی تنها با روش‌های تطبیقی تاریخی ممکن است، اما باید توضیح داده شود که تحقیق تطبیقی - تاریخی چیست. چارلز ریگین (۱۳۹۷) تحلیل تطبیقی را به مشخص کردن تمایزات و اشتراکات میان واحدهای اجتماعی کلان تعریف می‌کند. در مجموع تحلیل تطبیقی تاریخی ناظر به مطالعه یک «واقعۀ»، حداقل در دو واحد اجتماعی

به‌صورت چند سطحی است (ساعی، ۱۳۹۲: ۵۹)؛ به عنوان مثال محقق تاریخی درصد آن است وقوع رخدادی مانند انقلاب یا رخدادهایی مانند مهاجرت نخگان، شکست بازارهای مالی و کاهش مشارکت سیاسی را در بین چند کشور یا منطقه مورد مطالعه قرار دهد. تحقیقات تاریخی - تطبیقی را برحسب مؤلفه‌هایی مانند: ۱- واحد مطالعه: آیا تعداد اندکی یا تعداد زیادی ملت‌ها مورد مطالعه است؛ ۲- بُعد زمانی: محقق بر دوره طولانی زمانی و یا دوره اخیر متمرکز است و ۳- نوع داده‌ها: آیا داده‌های تحقیق کمی هستند یا کیفی (نیومن، ۲۰۰۷ به نقل از محمد پور، ۱۳۹۲: ۵۱-۳۵۰).

پژوهش تاریخی تطبیقی از نظر سطح می‌تواند درون‌سیستمی و یا بین‌موردی باشد، برای مثال در تحلیل تاریخی درون‌موردی یا درون‌سیستمی، پژوهشگر موضوعی مانند عدم استقرار پایدار احزاب در ایران را مطالعه می‌کند؛ ساعی (۱۳۹۰) به مطالعه تطبیقی درون‌موردی عدم تثبیت دموکراسی در ایران از دوره مشروطه تا سال ۱۳۸۵ پرداخته است که مقطع زمانی مذکور را به ۵ بازه زمانی تقسیم نموده است، اما در پژوهش تطبیقی بین‌موردی محقق رخدادی مانند نهادینه شدن دموکراسی را در

تاریخ، گذشته است، اما گذشته‌گرایی نیست، نه از حیث پدیدار شدن مسئله و موضوع و نه از حیث هدف تاریخ‌نویسی و تاریخ‌پژوهشی، تاریخ از هر جهت علم به وضعیت «اکنون» است. تاریخ‌نگار در پی آن است که شرحی منضبط، منسجم درک‌شدنی درباره وقایع تاریخی به دست دهد و دانش تاریخ را از بازگویی حوادث پراکنده به سمتی هدایت کند تا در خدمت شرح تفسیر سرگذشت جمعی انسان در سیر تکاملی‌اش قرار گیرد (رضوی، ۱۳۸۸: ۹) و در نهایت بشر بتواند فهم بهتری نسبت به وضعیت «اکنون» خود داشته باشد.

بین دو کشور در بازه زمانی موردنظر مقایسه می‌کند.

از منظر تحلیل در هر سطحی می‌تواند از روش‌های تحلیلی زیر استفاده کند:

۱- تحلیل تاریخی تفسیری یا روایتی (کیفی): در این رویکرد پژوهشگر بر اساس یک فهم تفسیری، توالی رخدادهای ماقبل رخداد مورد مطالعه خود را در قالب یک طرح منسجم علی ارائه می‌کند. در این نوع تبیین، ساختار روایتی پژوهشگر تاریخی بر پایه یک چشم‌انداز تئوریک شکل می‌گیرد تا واقعیت یا رخدادی که در گذشته حادث شده است، بر پایه دستگاه معرفتی محقق، فهم و سپس از آن تفسیری منطقی ارائه می‌شود.

۲- تحلیل تبیینی (کمی): در این بخش محقق می‌تواند از رویکرد جبر بولی (ریگین، ۱۳۹۷) و یا منطق فازی (ساعی، ۱۳۹۲) استفاده کند. جبر بولی، پدیده تاریخی را به‌مثابه یک کل مطالعه نموده و شرایط فهم ترکیب علی مؤثر را بر حادث شدن رخداد برای ما فراهم می‌کند. در جبر بولی علت‌های مؤثر در ترکیب باهم و در زمینه یا بافتی که رویداد در آن رخ داده است، مطالعه می‌شود. جبر بولی بر پایه حضور و غیاب مطلق علت‌ها در معنای (صفر و یک) صفر به معنا غیبت یک علت و یک به معنای حضور یک علت استوار است که پس از تشکیل ماتریس حضور و غیاب علت بر پایه قواعد جمع، ضرب و شکل‌گیری معادله‌های علی و تقلیل این معادله و فاکتورگیری با منطق خاصی که در این مقاله فرصت پرداختن به آن‌ها نیست، محقق شرط علی لازم و کافی را در رخداد یک رویداد استخراج می‌کند (برای فهم منطق بولی به ریگین ۱۳۹۷ مراجعه شود). همچنین پژوهشگر می‌تواند تحلیل تطبیقی تاریخی خود را بر روشی فازی پیش ببرد. در این روش هستی‌شناسی رویداد تاریخی در یک فضای فازی درک می‌شود به این معنا که علت‌ها دیگر در یک فضای دوبعدی حضور/ غیاب یا صفر و یک درک نمی‌شوند، بلکه

در منطق فازی یا پیوستاری درک می‌شوند و در نتیجه نسبت به جبر بولی که منطقی ارزشی دارند، دقیق‌تر است (برای مطالعه منطق فازی در مطالعات تاریخی - تطبیقی به ساعی ۱۳۹۲ مراجعه شود).
یک پژوهشگر تاریخی می‌تواند تحلیل تطبیقی تاریخی خود را در قالب یکی از رویکردهای تحلیلی و سطوح درون موردی و یا بین موردی انجام دهد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مباحث مطرح‌شده می‌توان استدلال نمود که تاریخ بر مبنای نیازها و تقاضاهای امروزیین به گذشته می‌رود و گذشته‌های دور یا نزدیک را مطالعه می‌کند، طرح هر پرسش تاریخی جنبه‌ای از «اکنون» در خود دارد، رفتن به گذشته و دست یافتن به تحلیل و یا تفسیری از آن می‌تواند موجب بازاندیشی و بازنگری در فهم «اکنون» جامعه شود و مسیری را به سوی آینده بگشاید، خواندن تاریخ و مطالعه تاریخی نباید در گذشته‌گرایی خلاصه شود. در تاریخ نو، تاریخ و جامعه‌شناسی در «تاریخ اکنون» به وحدت می‌رسند. از نظر فوکو تبارشناسی همانا هستی‌شناسی تاریخی و به مثابه «نقد اکنون» تلقی می‌گردد و تاریخ به خاطر نقشی که در وضعیت «اکنون» دارد. در مرکز تحلیل اکنون قرار گرفته است. پس تبارشناسی یعنی استیضاح «اکنون». همان‌گونه که در قالب مثال‌های مختلف تشریح شد. به عبارتی تاریخ، گذشته است، اما گذشته‌گرایی نیست، نه از حیث پدیدار شدن مسئله و موضوع و نه از حیث هدف تاریخ‌نویسی و تاریخ‌پژوهشی، تاریخ از هر جهت علم به وضعیت «اکنون» است. تاریخ‌نگار در پی آن است که شرحی منضبط، منسجم درک‌شدنی درباره وقایع تاریخی به دست دهد و دانش تاریخ را از بازگویی حوادث پراکنده به سمتی هدایت کند تا در خدمت شرح تفسیر سرگذشت جمعی انسان در سیر تکاملی‌اش قرار گیرد (رضوی، ۱۳۸۸:

۹) و در نهایت بشر بتواند فهم بهتری نسبت به وضعیت «اکنون» خود داشته باشد. مطالعه تاریخ به معنای دسترسی و تلنبار نمودن شواهد و مستندات تاریخی و گاه‌شماری حوادث صرفاً سیاسی، جنگ‌ها و گذشته‌گرایی نیست، بلکه تاریخ علمی است با معرفت‌شناسی منظم و روش‌شناسی خاص خود که پژوهشگر تاریخی قادر است با اتخاذ این چشم‌اندازهای معرفت‌شناسی و انتخاب روش پژوهش مقتضی تاریخی از «رویدادهای» مورد مطالعه خود تفسیر و تبیین‌های علمی موثق ارائه دهد. در فایده‌مندی تاریخ می‌توان استدلال نمود که تاریخ می‌تواند برای کنش انسانی در ابعاد مختلف فوایدی داشته باشد، بازآفرینی گذشته، ثبت گذشته، فراهم‌کننده انگیز، ارزیابی وضعیت، ارائه سبک و شیوه، الهام‌بخش تاریخ و... را برای بشر فراهم کند. تاریخ در کنار این همه سودمندی اما خطراتی نیز به همراه دارد، تعصب‌ها و خصومت‌ها نیز می‌توانند با تاریخ و تاریخ‌نگاری عمیق‌تر بشوند؛ تاریخ با واژگان روایت می‌شود «واژگان صرفاً زندگی را منعکس نمی‌سازند، به ساختن آن نیز کمک می‌کنند» (استنفورد، ۱۳۸۸: ۷۳). البته فهم تاریخی باید در خدمت آرمان‌های اخلاقی و انسانی قرار گیرد؛ به عنوان مثال موجب گشودگی بیشتر برای فرودستان، تلطیف روابط بین ملت‌ها و ارتقاء بهزیستی، مدارای اجتماعی و سیاسی انسان معاصر شود، چراکه فهم تاریخی می‌تواند در مسیری معکوس، ستیز، خصومت و گذشته‌گرایی را تقویت کند. ♦♦

منابع

- تاریخی، ترجمه سید هاشم آجاجری، تهران: مروارید. - اکبری، یونس و اردشیریان، شهرام (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی تاریخی: مفاهیم، تئوری‌ها و روش‌ها، تاریخ‌نامه خوارزمی، ش ۳، ص ۱-۲۵.
- انصاری، مجتبی؛ پروانه اسدی، فاطمه و مهدوی‌نژاد، محمدجواد (۱۴۰۰). نقد جریان تاریخ فرهنگی در ایران، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی ۱۳(۴) ۸۹-۱۱۵.
- اوغلو، دارون عجم و رایبسون، جیمز ای (۱۳۹۵) چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور، تهران: انتشارات روزنه.
- بنتون، تد و کرایب، یان (۱۳۸۴) فلسفه علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: آگه.
- پیرسون، پل (۱۳۹۴) سیاست در بستر زمان: تاریخ نهادها و تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر نی.
- تریگ، راجر (۱۳۸۴) فهم علم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر نی.
- رضوی، سید ابوالفضل. (۱۳۸۸). تاریخ و ضرورت همگرایی با علوم اجتماعی. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، ۴۰(۱): ۶۵-۸۱.
- رضوی، سید ابوالفضل؛ رهنما (حسن‌وند)، شهرام (۱۳۹۶). چیستی، خاستگاه و علل برآمدن تاریخ اجتماعی. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام ۱۶۹(۱)، ۵۹-۸۴.
- ریگین، چارلز (۱۳۹۷) روش تطبیقی: فراسوی راهبردی کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگه.
- ساعی، علی (۱۳۹۲) روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی، تهران: آگه.
- سام دلیری، کاظم. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی تاریخی: بررسی زمینه‌های تاریخی جامعه‌شناسی تاریخی. علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۰(۲): ۹۲-۵۷.
- صادقی علی‌آبادی، مسعود. (۱۳۸۲). مطالعه تاریخ از نگاه استنفورد. فصلنامه علمی راهبرد، ۱۰(۱)
- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه‌ای ابن خلدون، ترجمه‌ی محمدپروین گنابادی، ج ۱، ص ۲.
- کرمی، شایان. (۱۴۰۱). بازنگری در نظریه خطای تاریخ. پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۱۱(۲)، ۲۵۳-۲۷۱.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۶) تاریخ به روایت فلسفه: از هرودت تا آلن بدیو، تهران: لوگو.
- احمدی، حسین (۱۳۹۵) از تاریخ فرهنگ تا تاریخ فرهنگی، راهبرد فرهنگ، ش ۵۰ ص ۱۴۴-۱۶۹
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۸) درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
- استنفورد، مایکل (۱۳۹۲) درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶) برآمدن جامعه‌شناسی